



جغرافیا و روابط انسانی، زمستان ۱۳۹۹، دوره ۳، شماره ۳

بررسی ریشه های بحران امنیتی در جنوب شرق ایران متأثر از مرز مشترک با پاکستان

مریم وریج کاظمی

دانش آموخته دکترا جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه جغرافیا، تهران، ایران.

mariamverijkazemi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹

چکیده

در طول دوره حیات واحد های سیاسی، ثبات نسبی مناطق مرزی همواره عامل چالش برانگیز برای حفظ موجودیت کشورها به حساب می آمد و حتی این موضوع می تواند به دلیل عدم برنامه ریزی مناسب و مدیریت صحیح بسترهای مساعدی را برای فروپاشی سیستم حکومتی کشورها هموار سازد. ایران نیز به دلیل قرارگیری در کانون بحرانی منطقه خاور نزدیک بزرگ و همجواری با کشورهای عمدتاً بی ثبات از تأثیرات مخرب تهدیدات فرامرزی که به سمت موضوعات قومی- مذهبی نشان رفته در امان نبوده است، بخصوص در مناطق جنوب شرق کشور که بیشترین آسیب را از لحاظ قاچاق مواد مخدر- انسان و پدیده تروریسم و افراط گرایی قومی- مذهبی به خود دیده است. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از منابع علمی ضمن بررسی مناطق مرزی جنوب شرق کشور و رابطه آن با کشور پاکستان و مسائل قومی- مذهبی بین شان به این سوال که آیا رشد تمایلات بنیادگرایانه و افراطی مذهبی در پاکستان می تواند با ایجاد بی ثباتی، چالش های امنیتی مدنظر مداخله گران منطقه ای و فرامنطقه ای را در منطقه جنوب شرق ایران برقرار سازند، می پردازد. در این بررسی نشان داده می شود که بحران بر فضاهای جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی و شکل گیری تنش های قومی- مذهبی، رشد بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی و دخالت نیروهای فرامنطقه ای در پاکستان به طور مستقیم با مباحث امنیتی منطقه جنوب شرق ایران در ارتباط مستقیم است.

کلید واژگان: بحران امنیتی، بنیادگرایی اسلامی، پاکستان، ایالات متحده آمریکا، جنوب شرق ایران.

مقدمه

منطقه مرزی جنوب شرق ایران به دلیل همجواری با پاکستان دارای چالش های شدید ژئوپلیتیکی به جهت بحران قومی-مذهبی است و هراز گاهی نیز با دستمایه قرار دادن ضعف ساختارهای توسعه انسانی و اقتصادی زیر لوای مسائل مذهبی در منطقه مورد نظر، تمامیت سرزمینی ایران را با آسیب روبه رو ساخته اند که می تواند منطقه را در صورت داشتن زمینه های مساعد به سوی آشوب و ناامنی سوق دهد.

بخصوص ایالت بلوچستان پاکستان به عنوان کلیدی ترین ایالت جنوب آسیا که عرصه رقابت دو ابرقدرت چین و ایالات متحده امریکا (به دلیل مباحث اقتصادی و امنیتی) محسوب می شود دارای تمایلات واگرایانه نسبت به حاکمیت مرکزی و همگرایانه با گروههای قومی پراکنده در آن سوی مرزهای افغانستان و بخصوص ایران به جهت استقلال سرزمینی است، از این رو هرگونه تنش و بی ثباتی در حکم هویت خواهی قوم بلوچ تلقی می شود که می تواند سیاست های داخلی و خارجی دو کشور را دستخوش تغییرات اساسی کند. همچنین سیاستهای منفعت جویانه قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای در برجسته ساختن هویت خواهی قوم بلوچ در پیوند با ارزش های ریشه دار فرهنگی در برهه های می تواند منافع کشورهای مورد نظر را آسیب پذیر نماید، بخصوص در مناطقی که هم از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک برخوردارند و هم اینکه ترویج اصلاحات سیاسی و فرایندهای امنیتی به خوبی اجرایی نشده باشد.

در این مقاله وضعیت بد اقتصادی و فقر آمیخته با افراط گرایی اسلامی به عنوان شاه کلید اصلی بروز بحران های امنیتی در نظر گرفته شده است که می تواند پیش زمینه ای برای بروز کشمکش و خشونت بر سر منابع و در نهایت افراط گرایی و حتی نسل کشی باشد. پس در صورت نپرداختن به فضاها و حاشیه ای ایجاد شده توسط مرزهای سیاسی کنترل نشده و از همه مهمتر بازبینی موثر در عوامل اقتصادی و قابلیت های انسانی نظیر سطح توسعه و تکنولوژی، تهدیدات برون مرزی جنبه ملی پیدا خواهد کرد که سایر مناطق کشور نیز از آن بی بهره نخواهند ماند. لذا بحران بر فضاها و جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی و شکل گیری تنش های قومی - مذهبی، رشد بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی در پاکستان به طور مستقیم با مباحث امنیتی منطقه جنوب شرق ایران در ارتباط مستقیم است.

طرح مساله

جنوب شرق ایران از کانون های پرتنش در محیط امنیتی ایران به شمار می آید که از توسعه محدود در بخش های صنعتی-کشاورزی برخوردار است و همین موضوع توانسته با تمایلات واگرایانه ایالت بلوچستان پاکستان جبهه مداوم فشار به سمت اتحاد فرامرزی ایجاد نماید و در برهه های موجب تضعیف وزن ژئوپلیتیکی ایران شود. در حالی که این منطقه ظرفیت های بالقوه اقتصادی در جهت توسعه در سطح ملی و منطقه ای را به دلیل قرارگیری در حاشیه آب های آزاد داراست که در سالهای اخیر مورد توجه قدرت منطقه ای نظیر هند برای توسعه سطح مرادوات تجاری با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و به طور کل اوراسیا قرار گرفته است که

می تواند رقابتها و چالش های را ایجاد نماید. بدین ترتیب این مقاله در پی پاسخ به این سوال است که آیا رشد تمایلات بنیادگرایانه و افراطی مذهبی در پاکستان می تواند با ایجاد بی ثباتی، چالش های امنیتی مدنظر مداخله گران منطقه ای و فرامنطقه ای را در منطقه جنوب شرق ایران برقرار سازند. فرضیه ای که در این راستا شکل می گیرد بر رشد بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی در پاکستان با توجه به بحث رقابت و حضور قدرتهای فرامنطقه ای بخصوص ایالات متحده امریکا تاکید دارد که از چالش های اساسی منطقه جنوب شرق کشور در راستای نامنی و بی ثباتی و افزایش تمایلات واگرایانه است.

روش تحقیق

مقاله حاضر به روش تحلیلی- توصیفی و با استفاده از مقالات علمی و پژوهشی درصدد است تا به بررسی ریشه های بحران امنیتی در جنوب شرق ایران که متأثر از مرز مشترک با پاکستان است، بپردازد.

مبانی نظری

بسترهای مناسب در بروز بحرانهای امنیتی در مناطق مرزی که به طور مستقیم در تمایلات واگرایانه خلاصه می شود را می توان در موقعیت نامتعادل جغرافیایی، زمینه های سیاسی و تاثیر فعالیت و عملکرد قدرتهای بزرگ منطقه ای و بین المللی مورد بررسی قرار داد. مناقشات قومی و درگیریهای محلی بخصوص در نواحی مرزی که از بسترهای جبرگرایانه جغرافیایی تاثیر می پذیرند بر شدت خشونت و ناآرامی ها می افزاید و دولت مرکزی را برای ایجاد ثبات و مصالحه به چالش می کشاند. مناطق مرزی جنوب شرق ایران به دلیل همجواری با کانونهای پرتنش یکی از پرمخاطره ترین مرزهای جهان به شمار می آیند. افغانستان و پاکستان به عنوان منبعی غنی از بحران و درگیری هم به عنوان پرورش دهنده گروههای افراطی و توسعه تروریسم و هم کشت، ترانزیت، تجارت مواد مخدر (تامین کننده بازارهای مصرف در اروپا و شمال افریقا) عامل اساسی و بسیار تاثیرگذار بر بی ثبات مرزهای شرق و جنوب شرق ایران هستند. از سوی دیگر بازیگران (قدرتهای) منطقه ای و فرامنطقه ای هر کدام با توجه به اهداف و منافع خود در فضای پیرامونی مرزهای شرق و جنوب شرق ایران در حال رقابت بر سر تسلط یا گسترش حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی در پاکستان و افغانستان و فشار بر ایران و هم پیمانان او می باشند.

مهمترین این بازیگران عربستان سعودی و ایالات متحده امریکا هستند که باعث مسابقه تسلیحاتی در این کشورها و زمینه ساز تضادهای ایدئولوژیکی و تنش آلود میان قومیت های با فرهنگهای مختلف شدند. از جمله کشورهای که بیشترین تاثیرپذیری از این ناسازگاری را در خود دیده کشور پاکستان است. این کشور در شکل گیری بحران ها در طی چند سال اخیر بسیار فعال بوده است. ضعف انسجام و ثبات اجتماعی با در هم تنیدگی اقوام و مذاهب متنوع در یک واحد سیاسی اما واگرا نسبت به حکومت مرکزی توانسته پاکستان را به یک ترکیب پیچیده از نیروهای معارض دریاورد که حاصلی جز شکل گیری گروههای تروریستی با ایدئولوژی

رادیکالی مذهبی نداشته است. از سوی دیگر قدرت منطقه ای عربستان سعودی و فرامنطقه ای ایالات متحده امریکا به غیر از تامین ثبات نسبی و کنترل منازعات فرقه ای و قبیله ای مورد ادعایشان، تداوم امنیت انتقال انرژی و حفظ عناصر هژمونیک خود برای نظارت بر قدرتهای منطقه ای نوظهور مانند ایران و رقبای بین المللی شان یعنی هند، چین و روسیه را در پاکستان پیگیری می کنند. به همین دلیل است که هریک با صرف میلیاردها دلار بودجه و تامین لجستیکی-تسلیحاتی از گروههای طرفدار خود در پاکستان، عمق استراتژیک خود را توسعه می دهند (وریج کاظمی، ۱۳۹۹). بدین ترتیب ریشه های تروریسم که هم نشات گرفته از ضعف اقتصادی- معیشتی و هم رقابتهای بین قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای برای تسلط بر منابع و امکانات منطقه است، خشونت های قومی- مذهبی را همانند بحرانی حل نشده در فضای پیرامونی جنوب شرق ایران تثبیت خواهد کرد و حرکت های گریز از مرکز و همگرایی با آن سوی مرزها را نهادینه می کند و موجب بی ثباتی منطقه جنوب شرق ایران می شود.

یافته های تحقیق

تهدیدات قومی- مذهبی در مرزهای جنوب شرق ایران

در طول قرن نوزدهم مرزهای شرقی ایران و نیمه شرقی سیستان و بلوچستان و خراسان بزرگ زیر کنترل مستقیم و غیر مستقیم بریتانیا بوده و این مسئله تاثیر به سزایی در ایجاد تنش و تفرقه بین اقوام بومی در منطقه و کشورهای همسایه داشته است (نقشه شماره ۱) (مجتهد زاده، ۱۳۷۳: ۹۵).



نقشه شماره (۱)

در حالی که مرزهای شرق ایران از نیمه دوم قرن نوزدهم و از قرن بیستم مورد توجه و مطالعه عمیق و دقیق پژوهشگران هندی و بریتانیا بوده است ولی مطالعات داخلی برای کشف ویژگی های این ناحیه بزرگ انسانی و منطقه وسیع جغرافیایی علیرغم تلاشهای پژوهشی بسیار ناچیز و کم بوده است. در حالی که بررسی های علمی نشان می دهد که مرزهای ایران و پاکستان و افغانستان از اولین نمونه های مرز به معنی فعلی آن در

جهان است که در نیمه دوم قرن نوزدهم پدید آمده و از این لحاظ بسیاری از فواید و امتیازات لازم را برای شکل گیری کمربندی اقتصادی- تجاری و به مثابه آن گسترش به حوزه های جنوب و شرق دور آسیا برخوردار بود اما یکی از دلایل ناکامی تحقق این مهم گسترش رقابت های امپریالیستی جهان در این دوران و ایجاد تنش شدید در این نواحی بوده که مانع تحقق این امر شد. اما در قرن بیست و یکم گسترش ارتباطات همگام با نظام اقتصادی نوین از یکسو و تغییر صورت بسیاری از قواعد بین المللی و رقابت های جهانی و منطقه ای از سوی دیگر سبب شده تا در این دوران گذار تدریجی شکل گیری جغرافیای سیاسی سرزمین های مرزی در شرق و شمال شرق ایران مفهومی تازه یافته و این رویداد رفته رفته جغرافیای سیاسی ایران، هندوستان، پاکستان و آسیای مرکزی را در مسیر شکل گیری جغرافیای اقتصادی و حتی بحرانی قرار خواهد داد.

تعدادی از پژوهشگران داخلی و خارجی سازکار سلطه استعماری را موجب بروز منازعات قومی می دانند. استعمارگران با افشاندن بذر تفرقه و جدایی میان ملل و اقوام مختلف با مرزبندیهای ساختگی و مناقشه برانگیز از گذشته تاکنون در گیرهای قومی را شدت بخشیدند، در واقع این محققین برای منازعات قومی ریشه استعماری قائل هستند. برخی دیگر از پژوهشگران فراتر از بسترهای مناقشه برانگیز به جای مانده از گذشته به نقش توطئه گرانه قدرتهای استعماری پای می فشارند آنها با دستمایه قرار دادن نظریه توطئه به تحلیل اکثر تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از جمله ستیزه های قومی مبادرت می ورزند. حمایت و یا عدم حمایت بین المللی از تحركات قومی و یا دولتهای مستقر نقش به سزایی در کاهش و یا افزایش منازعات قومی ایفا می نمایند. برخی از کارشناسان به ویژه در کشورهای در حال توسعه کارکردهای جامعه بین المللی مشوق و محرک هویت خواهی های قومی ارزیابی می کنند. بی شک اقدامات بازدارنده و محدودیت های اعمال شده از سوی جامعه بین المللی نسبت به حاکمیت انحصاری دولتها را فرصتی مناسب برای تحركات و فزون خواهی های بیشتر قومی می دانند.

اما به طور کل تهدیدات در مرزهای جنوب شرق ایران شامل حمایت کشورهای حوزه خلیج فارس نظیر عربستان سعودی از جریانات افراطی مذهبی، بی ثباتی سیاسی و ناآرامی در کشورهای افغانستان و پاکستان، حضور مستقیم آمریکا در بخش اطلاعاتی و عملیاتی در کشورهای همسایه جهت فشار بر ایران، ضعف شدید زیرساخت های اقتصادی در پاکستان به ویژه ایالت بلوچستان پاکستان و تأثیرات آن بر منطقه بلوچستان ایران (نقشه شماره ۲)، تأسیس پایگاه نظامی در مناطق همجوار مرز شرقی توسط ایالات متحده آمریکا، حمایت سرویس اطلاعاتی پاکستان از جریانات تروریستی منطقه، منازعات فرقه ای در پاکستان و پایین بودن سطح روابط دیپلماتیک با کشورهای همسایه افغانستان و پاکستان می باشد.



نقشه شماره (۲)

از سوی دیگر ایران بعنوان یک کشور ترانزیت، مورد استفاده قاچاقچیان مرزهای جنوب شرق نیز قرار می گیرد که به عنوان تهدید ملی و منطقه ای مدنظر است. قاچاقچیان مواد مخدر که عمدتاً در کار قاچاق انسان هم دخیل می باشند قربانیان را از کشورهای بنگلادش، افغانستان، پاکستان به داخل ایران حمل و سپس به اروپا می فرستند. براساس شواهد موجود، ایران به عنوان یک کشور ترانزیت اشخاصی است که از کشورهای شرقی مانند پاکستان و افغانستان به کشورهای اروپایی قاچاق می شوند (زارع، ۱۳۹۰). تحقیقات فقر، بیکاری، ناامنی، نبود مسکن و استانداردهای زندگی را از دلایل عمده فرار جوانان به کشورهای دیگر عنوان می کند. می توان افزایش گزاف فقر و ناامنی را از دلیل عمده قاچاق انسان و فرار مغزها به دیگر کشورها عنوان کرد (معمدی، ۱۳۸۸: ۱۷).

از موارد دیگری که به صورت مشترک بر امنیت ایران و پاکستان تأثیرگذار بوده و مانع از همکاری امنیتی دو کشور می گردد، می توان به تأثیر بحران های داخلی افغانستان بر هر دو کشور ایران و پاکستان به عنوان همسایه، وجود گروه های تروریستی در پاکستان و تأثیر عملکرد آنها بر امنیت انسانی در مناطق مرزی ایران، قاچاق مواد مخدر و تهدیدهای ناشی از حضور قدرت های خارجی در منطقه (پورخسروانی، ۱۳۸۵: ۱۲۰)، منازعات فرقه ای در پاکستان (دلاورپور اقدم، ۱۳۸۸: ۲۶۷)، رشد خزنده گروه های وهابی در پاکستان، حضور قدرت فرامنطقه ای ایالات متحده آمریکا (سیدنژاد، ۱۳۸۸: ۱۷۴) اشاره کرد.

ریشه تاریخی بحران در مرز مشترک ایران و پاکستان

در شکل گیری مرزهای فعلی ایران و پاکستان و تقسیم بلوچستان دو عامل نقش تعیین کننده ای داشته است، در درجه اول ضعف داخلی، فقدان دولت مقتدر مرکزی و غفلت و ناآگاهی حکام ایران و به تبع آن آشوب، هرج و مرج و سرکشی حکام محلی و فرصت طلب و در درجه دو سیاست های استعماری انگلستان که در

صدد نفوذ هر چه بیشتر در منطقه بود (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۳). انگلیسی ها پس از تسخیر هند به منظور در دست گرفتن راه ها و معابری که به سمت این کشور متوجه می گردید، شروع به نفوذ و رسوخ در کشورهای مجاور از جمله منطقه بلوچستان نمودند آنها ابتدا بلوچستان را به قسمت های کوچک تقسیم نمودند و مکران را نیز از کلات جدا کرده و قسمتی از اراضی و نواحی را به عنوان اراضی و شهرهای استیجاری تصرف نمودند و بر قسمت وسیعی به نام بلوچستان انگلیس، سلطه خود را بر قرار ساختند و نواحی کلات، مکران، خاران، چاغی و لس بیله را زیر سلطه در آوردند (جهانبانی، ۱۳۳۸: ۲۹).

اما در دوران کنونی در مدیریت مرزهای ایران و پاکستان، همکاری مناسبی از سوی پاکستان وجود ندارد، بخشی از این عدم همکاری ریشه در ناتوانی پاکستان و برخی نیز به دلیل سیاست های خاص این کشور و پیمان های امنیتی با غرب و نفوذ گروه های بنیادگرا در مدیریت سیاسی این کشور است. برای مثال پاکستان بخش عمده توجه خود را به چالش های سیاسی و سرزمینی خود با هند در منطقه کشمیر و مسأله خط مرزی دیورانند که عملاً موجودیت سرزمینی این کشور را با چالش مواجه کرده، معطوف داشته است. پاکستان تلاش های تعمده ای برای ناامن کردن مناطق شرقی ایران انجام می دهد و با عدم کنترل مرزهای خود، تساهل در برخورد و همکاری با گروه های افراط گرا مرزهای جنوب شرقی ایران را ناامن کرده است به طوری که بسیاری از کسانی که با ناسیونالیسم بلوچ آشنایی دارند، رشته های پیوند میان گروه تروریستی جنداله، جیش العدل و دستگاه اطلاعاتی پاکستان را تأیید کرده اند. مجموع موارد ذکر شده بخش عمده ای از تلاش های ایران را برای مدیریت مرزهای جنوب شرقی با چالش مواجه می کند (Selig, 2007).

از سوی دیگر تجارت و ترانزیت موادمخدر از خاک پاکستان به ایران سبب نابسامانی های امنیتی در مناطق مرزی ایران و پاکستان شده و دامنه آن به نواحی داخلی نیز کشیده می شود. آشکار است که پاکستان توان مقابله مؤثر با قاچاق موادمخدر که ۹۵ درصد از تولید جهانی تریاک آن در افغانستان صورت می پذیرد را ندارد (Neill, 2009).

بی تردید مسائلی نظیر درگیری فرقه ای و مذهبی، تروریسم، بنیادگرایی و مشکلات اقتصادی توانایی دولت را برای اعمال حاکمیت مؤثر با مشکل مواجه کرده است. این امر به خصوص در مناطق قبایلی و بلوچستان پاکستان جنبه پررنگ تری یافته است. ایران نیز در مرزهای جنوب شرقی خود در معرض بسیاری از تبعات و عواقب نابسامانی اوضاع پاکستان به ویژه در مناطق همجوار قرار دارد که نمود آن را در نفوذ تروریست ها از داخل پاکستان به ایران، ورود عقاید سلفی و بنیادگرایی از مدارس دینی این کشور به شرق کشور، عدم کنترل مرزهای پاکستان، هجوم آوارگان و قاچاقچیان به داخل ایران و عدم توجه و همکاری در طرح های مشترک نظیر بازارچه های مرزی و نظایر آن می توان مشاهده کرد (پیشگاهی فرد و میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۳: ۷۵).

توجه به تهدیدها بر اساس منشأ شکل گیری داخلی، مرزی و بین المللی، حاکی از حساسیت بالای مسائل امنیتی در جنوب شرق ایران دارد. در مباحث مربوط به تهدیدهای داخلی، با توجه به بافت اجتماعی بلوچستان که به شدت بسترساز مقوله اقلیت گرایی مذهبی می باشد، رشد اقلیت گرایی مذهبی در جنوب

شرق ایران عمده ترین چالشی است که منطقه با آن رو به رو می باشد، مضافاً این که در سنجش تهدیدها بر اساس مؤلفه ها در بخش تهدیدهای داخلی، بیشترین درصد تأثیرگذاری تهدیدها، بر مؤلفه های اجتماعی- فرهنگی است. مناقشه ها و چالش های قومی کشورهای همجوار مانند اقوام و طوایف در افغانستان و پاکستان می تواند در ناپایداری امنیت مناطق مرزی جنوب شرقی ایران مؤثر باشد. همچنین دامنه منازعات و چالش های قومی کشورهای مجاور ممکن است به واسطه پیوندهایی که با اقوام داخل کشور در این سوی مرزها دارند، امنیت مرزها را متأثر سازد. نباید فراموش کرد که مهاجرت، پناهندگی و تردهای مرزی احزاب و گروه های معارض با حکومت های کشورهای همسایه اثرات نامطلوبی بر روند تأمین و حفظ امنیت مناطق مرزی و سرمایه گذاری های اقتصادی و توسعه ای دارد و هزینه های ناخواسته ای را به ایران تحمیل می کند.

از سوی دیگر همبستگی انسانی و پیوستگی جغرافیایی مرزهای طولانی ایران و پاکستان موجب گردیده است که در این بخش از مرزهای مشترک دو کشور مسائل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک به نحو چشمگیری بر هم منطبق شود و این انطباق استراتژیکی در واقع قلمروهای دو طرف مرز دو کشور را برای اهداف استراتژیک قدرتهای جهانی به صورت یک منطقه بسیار استراتژیک درآورد و هر تحولاتی در این منطقه دقیقاً بر سیاست های داخلی و خارجی ایران و پاکستان تأثیر مستقیم می گذارد. مرز زمینی ایران در منطقه مرزی بلوچستان با پاکستان بطور تقریبی ۹۵۰ کیلومتر ارتفاعات مکران است که تا سواحل خلیج فارس یعنی میانه خلیج گواتر امتداد دارد به این معنی که در مرز سیاسی ایران و پاکستان که از میانه خلیج گواتر در سواحل دریای عمان تا کوه ملک سیاه از یک توپوگرافی پیچیده و متنوع عبور می کند. لذا همین مرز مشترک است که پاکستان را به قلب خاورمیانه سنتی هم جوار می سازد. این هم جوار با یکی از قدرتهای منطقه خاورمیانه زمینه های جهت گیری خاورمیانه ای را برای پاکستان بوجود می آورد چراکه خود را جز محیط خاورمیانه می داند.

بحران های منشعب از پاکستان بخصوص تأثیر بنیادگرایی اسلامی

پاکستان از ایالات سند، بلوچستان، پنجاب و ایالت سرحد شمال غربی، منطقه مورد اداره پاکستان در کشمیر (کشمیر آزاد) نامیده میشود که در ساختار اداری سیاسی پاکستان قرار ندارد، تشکیل شده است (نقشه شماره ۳).



نقشه شماره (۳)

مناطق قبیلہ ای و قلمروهای قبیلہ ای از دیگر تقسیمات سیاسی هستند که از مولفه های فرهنگ پشتون است البته آنها به پلیس، دادگاه ها و سیستم های مدرن در این مناطق جایگاهی ندارد (Zaman, Mansoor, 2016). مناطق قبیلہ ای به دلیل اجرای قوانین استعماری بریتانیا تا سال ۲۰۱۸ م و خودمختار بودن این منطقه از کشور اصلی پاکستان یکی از منزوی ترین و ناامن ترین مناطق پاکستان است (Khan Zeb, 2019: 1-24). شاخص های ضعیف توسعه مناطق قبیلہ ای عامل اصلی رادیکالیسم و گسترش آن در سایر نقاط پاکستان است (Khalid Aziz, 2015). از نظر کارشناسان، با توجه به بی عدالتی هایی که علیه پشتون ها صورت گرفته، تأثیر نظامی شدن مناطق قبیلہ ای بر منافع هندی ها در افغانستان و تروریسم بین المللی اجتناب ناپذیر خواهد بود (Umair, 2018). بی تردید ارائه خدمات دولتی به شهروندان مناطق قبیلہ ای اهمیت دارد و بر نگرش سیاسی آنها در مورد وضعیت آینده منطقه تاثیر گذاشته است (Governor, 2017). از این روست که وزارت دفاع آمریکا در نظر دارد برای کاهش شکاف جنسیتی در بخش آموزشی در مناطق فدرال قبیلہ ای دبیرخانه تاسیس کند و به ارائه خدمات بشردوستانه پردازد (Sumbal, 2018).

در رابطه با دیگر واحدهای سیاسی پاکستان باید یادآور شد که مناطقی چون گیلجیت، چیترا و بالیستان جز مناطق شمالی هستند که نقش ناچیزی در سیاست داخلی پاکستان ایفا می کنند، تمامی چهار ایالات پاکستان ایالت های مرزی هستند و این بدان دلیل است که اصولاً همسایگان پاکستان در یک شرایط ژئوپلیتیکی قرار دارند و این کشور به دلیل وجود بنیاد های ژئوپلیتیکی که در مرزهای خود دارد در هر زمان ممکن است مسئولین محلی و کشوری را با مسائل جدی مواجه سازند، از این رو هر کنش و واکنش که در نوار مرزی کشور ایجاد شود مستقیماً نقش مهمی را در سیاست خارجی پاکستان ایفا خواهد کرد. بخصوص تأثیر گروه های افراطی گرای مذهبی در نواحی مرزی با افغانستان یعنی مناطق فدرال قبیلہ ای می تواند نقش بسزایی در گسترش ناامنی و صدور خشونت به فضای پیرامونی داشته باشد.

به اعتقاد کارشناسان مسائل امنیتی، منازعه فرقه ای در دهه ۱۹۸۰م شکل نظامی سازمان یافته ای به خود گرفت که ریشه در برنامه موسوم به اسلامی سازی رژیم نظامی ژنرال ضیاء الحق دارد. در نتیجه تلاش برای بسیج افکار شیعه، چندی پس از برنامه اسلامی سازی حکومت آغاز شد. حرکت به سوی تاسیس دولت سنی حنفی که منعکس کننده هماوردهای فرقه مسلط بود باعث ایجاد احساس ناامنی در میان جامعه اقلیت شیعه شد و آنها را با دولت بیگانه ساخت و ترویج مکتب دیوبندی باعث تشدید منازعه فرقه ای شد. از این رو رژیم ضیاء به منظور مهار تهدید سیاسی اسلام گرایی شیعی به ایجاد اسلام گرایی سنی کمک کرد.

علاوه بر این یکی از وجوه برنامه اسلامی سازی ضیاء الحق که اهمیت بسیاری در رشد افراط گرایی فرقه ای در پاکستان داشت تاثیر آن در مدارس دینی این کشور بود، مدارسی که بخش اعظم آنها مروج تعارض و ستیز فرقه ای بودند به محلی برای آموزش نیروهای ستیزه گر تبدیل شدند. در حکومت ضیاء و در برنامه اسلامی سازی وی برای نخستین بار در کشور بود که دولت از محل وجوه زکات و عشر برای گسترش آموزش دینی از این مدارس حمایت مالی کرد (عطایی و شهوند، ۱۳۹۱: ۹۱). ایجاد مدارس مذهبی و رشد افکار رادیکالیستی با حمله شوروی به افغانستان به همراه حمایت های مالی عربستان سعودی از گروه های افراطی و تزریق ایدئولوژی وهابیت در ذهن جوانان سنی افغان و پاکستان تاثیری تعیین کننده در رشد و گسترش روزافزون افراط گرایی داشته است (شفیعی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸۵). از دیگر جلوه های افراطی گری در پاکستان، شکل گیری تحریک طالبان پاکستان است. طالبان پاکستان از پیچیده ترین نیروهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی این کشور و حتی جنوب آسیا به شمار می روند که به عنوان پدیده ای نسبتاً نوین درباره آنها کمتر گفته شده است. جنبش طالبان پاکستان همانند چتر حمایتی کلیه مناطق فدرال قبیله ای را پوشش می دهد (Yusufzai, 2009). مراکز تخصصی در گروه های طالبان پاکستان وجود دارد که متمرکز بر آموزش به کودکان است. این موضوع نقش فرماندهان طالبان را در مساجد و مجالس مذهبی در تلقین مزایایی جهاد به کودکان را نشان می دهد (Ashraf, 2009).

اما آرمان نهایی طالبان پاکستان ایجاد یک دولت اسلامی مبتنی بر برداشت ها و تفاسیر غیرمنعطف از اسلام است. با توجه به این آرمان می توان فهمید که اکثر اعضای تشکیل دهنده طالبان از محیط فکری پاکستان تاثیر پذیرفته اند. آرمان ایجاد نظام اسلامی هدف اکثر اعضای تشکیل گروه های اسلامی پاکستان بعد از استقلال این کشور بوده است. ناکامی ایجاد نظام اسلامی در پاکستان و سرخوردگی گروه های اسلامی باعث شد که آنها از محیط داخلی پاکستان ناامید شوند و آرمان خود را در کشور همسایه یعنی افغانستان جستجو و عملی کنند.

بستر شکل گیری طالبان پاکستان از نظر جغرافیایی و اجتماعی مناطق قبایل پشتون نشین پاکستان و افغانستان است. غالب آنها پشتون هایی هستند که در مناطق شمال غربی پاکستان در مرز با افغانستان زندگی می کنند. طوایف پشتون جامعه ای را تشکیل می دهند که حتی در عصر حاضر بافت سنتی خود را حفظ کرده است. آداب و رسوم در واقع قوانینی نانوشته هستند که به شدت در این مناطق و بین این قبایل اعمال می شود و آن

بخشی از آیین اسلام که تقویت کننده ی رسوم و آداب قومی باشد به شدت مورد توجه و استفاده قرار می گیرد اما عکس آن نیز صادق است چه بسا احکام و قوانین دینی مغایر با آداب و رسوم که مطرود شده اند. شکی نیست که شرایط جامعه پاکستان خود مهیا کننده ظهور و رشد طالبان بوده است. در واقع ساختارهای مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و ... در کنار عوامل بیرونی به مثابه شرایط تسهیل کننده ظهور این پدیده بوده اند. شرایط موجود در جامعه پاکستان از جمله شکست طرح دولت و جامعه اسلامی، شرایط اسفبار اجتماعی و اقتصادی، متغیرهای ژئوپلیتیک، نقش اختلافات قومی و فرقه ای و نسلی از مردان جوان ناراضی که در سیستم مدارس سنتی غیر منعطف درس خوانده بودند، همگی باعث تسریع در روند شکل گیری گروه طالبان پاکستان بخصوص در شمال و شمال غربی پاکستان است. افزایش سطح توقعات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردم در این منطقه و عدم تغییر وضع موجود و نبود امکانات مقتضی باعث بروز ناامیدی در بین افراد جوانی شد که اکثرشان در مدارس مذهبی تحصیل می کردند. این احساس ناامیدی در بین این افراد به عنوان جرقه ای بود که آتش خشم آنها را روشن کند. این جرقه باعث شد تا با استفاده از شرایط بد اجتماعی و اقتصادی ایدئولوژی منحصر به فرد مذهبی مدارس دینی اهرمی خوب برای بسیج مردان ناراضی شود. این بسیج ناراضیان از طریق ایدئولوژی دینی باعث شد تا جنبش طالبان در افغانستان و پاکستان ظهور یابد (احمدی و بیداله خانی، ۲۱:۱۳۹۰).

پیوند ایدئولوژیک پاکستان و عربستان سعودی

با تزریق ثروت نفتی عربستان و امارات، هزاران مدرسه و محافل مذهبی برای تربیت جهادگران اهل سنت در پاکستان تاسیس شد و اولین آموزه های فکری طالبان در این مدارس شکل گرفت. روابط ریاض و اسلام آباد از عمق بسیار زیادی برخوردار است. هر دوی این کشورها دارای حکومت های ایدئولوژیک و افراطی می باشند که از بسیاری جهت ها به هم شباهت دارد. نیازهای دو جانبه هم از سوی عربستان سعودی و هم از سوی پاکستان باعث شده است که اتحادی اساسی و مستحکم با هم داشته باشند. پاکستان به دلیل ضعف های اقتصادی و مشکلات مالی بسیار نیازمند کمک هایی است که از جانب عربستان سعودی به آنها می رسد. کمک هایی که در جهت قوی تر شدن مذهب دیوبندی است که فرقه غالب در پاکستان می باشد، این موضوع برای پاکستان که رقابت فرقه ای در آن وجود دارد، از اهمیت بسیاری برخوردار است. از سوی دیگر پاکستان برای محافظت از خود و مقابله در برابر هند و افغانستان به حمایت های عربستان نیازمند است. عربستان نیز از این رابطه و اتحاد سود می برد چراکه به یک حامی غیر عرب در منطقه نیازمند است که از نظر اقتصادی ضعیف و از لحاظ نظامی قدرتمند باشد و نتواند رقیب عربستان در جهان عرب شود که از این لحاظ پاکستان بهترین گزینه ممکن است. موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک پاکستان و همجواری و هم مرز بودن آن با ایران (رقیب دیرینه عربستان) را نباید نادیده گرفت. بیشترین تأثیری که عربستان بر پاکستان در ارتباط با همسایگانیش داشته است بر روی ایران می باشد. عملیات های تروریستی در خاک ایران و کشته شدن بسیاری از افراد نظامی

و غیر نظامی ایرانی، گروگان گیری، ناامنی مرزها و پرورش افکار وهابی و افراطی باعث شده است که روز به روز بین پاکستان و ایران تنش ایجاد شود.

امنیت جنوب شرق ایران متأثر از استراتژی ایالات متحده آمریکا در پاکستان

پاکستان و افغانستان که مهد تفکر طالبانی بودند همچنان مهد تفکر افراطی گری و فرقه گرایی های شدید هم می باشند و در واقع سالها تحمیل جنگ نتوانست تفکرات افراطی را از بین ببرد و همچنان در آن مناطق طالبان و سایر گروههای افراطی دست به انواع حملات خشونت آمیز می زنند (حسام و حسنی پور، ۱۳۹۵).

پاکستان در حالی به عنوان یکی از بی ثبات ترین و پیچیده ترین کشورهای جهان و مهد تفکر طالبانی شناخته شده است که هم زمان به نام شریک آمریکا در نبرد با افراط گرایی نیز در محافل سیاسی مطرح می باشد. با پایان جنگ سرد، جایگاه پاکستان در سیاست خارجی آمریکا تنزل یافت، اما وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و نبرد با تروریسم به رهبری آمریکا، موجب تغییر کیفیت و کمیت روابط واشینگتن و اسلام آباد گردید، چرا که برای دولتمردان آمریکا کاملاً روشن بود که بدون همکاری پاکستان، هرگونه عملیات علیه طالبان و تروریست ها تقریباً بی نتیجه خواهد ماند، علت این مهم آن بود که مدارس مذهبی تندرو این کشور نقش مهمی در پرورش تفکرات رادیکال داشته و دارند و ریشه طالبان را باید در این مدارس جستجو کرد. از این رو تعریف مجدد روابط آمریکا با پاکستان به عنوان کشور خط مقدم مبارزه با تروریسم از یک سو موجب ارتقای همکاری های دو کشور به سطح قابل توجهی گردید، اما دغدغه های استراتژیک پاکستان در موضوعاتی نظیر مسئله کشمیر، خط دیوراند و حضور رو به گسترش هند در افغانستان از سوی دیگر، بر میزان درستی همکاری اسلام آباد با واشینگتن در مبارزه علیه تروریسم تأثیر به سزایی گذاشته است (دهشیار و محمودی، ۱۳۸۹: ۸۵).

به رغم تعهد پاکستان به آمریکا در زمینه همکاری با این کشور و مبارزه با تروریسم، همواره سایه شک و تردید بر همکاری دو کشور حکمفرما بوده است. آمریکا بر این عقیده است که پاکستان یا نمی خواهد یا نمی تواند در جنگ علیه تروریسم با این کشور همکاری کند، این سوءظن از آن جهت در ذهن آمریکایی ها نقش بسته که به رغم ادعای مقامات پاکستانی، نمود عملی از همکاری پاکستان با آمریکا در جنگ علیه تروریسم مشهود نبوده است و برعکس شواهد نشان می دهد که پاکستان به نوعی با جریان افراط گرایی و تروریست ها به خصوص طالبان همکاری نزدیکی دارد (فرجی نصیر، ۱۳۸۷: ۱۲۹). لازم به ذکر است پاکستان جزء آن دسته از کشورها است که سیاست داخلی و به تبع آن سیاست خارجی بسیار پیچیده ای دارد. سیاست داخلی این کشور به دلیل تنوع قومیتی، افراط گرایی اسلامی و وجود گروه های مختلف سیاسی همواره با مشکلاتی روبه رو است که در این بین مشکلات اقتصادی نیز اوضاع را بحرانی تر می سازد.

از سوی دیگر آمریکایی ها از مرزهای جنوب شرقی بخشی از فعالیت های جاسوسی بر ضد جمهوری اسلامی ایران را هدایت و کنترل می کنند و تلاش دارند از همین ناحیه با گروه های اپوزیسیون ارتباط بگیرند. حضور

آمریکا با سرکوب طالبان نه تنها موجب افزایش امنیت برای منطقه و ایران نشده است، بلکه نوع تهدید از طالبان به آمریکا متفاوت شده و خطر آن افزایش یافته است، به ویژه این که ناتو و آمریکا با حضور در افغانستان و پیمان نظامی استراتژیک و ایجاد پایگاه های نظامی دائمی در این کشور خطرات طولانی مدتی را متوجه ایران و کشورهای منطقه کرده اند (پورسعید، ۱۳۸۵: ۸۳۵). حضور نظامی آمریکا در افغانستان و پاکستان و پیامدهای ناخوشایند این حضور برای کشورهای منطقه، ناامنی و بی ثباتی را به ارمغان آورده است (نقشه شماره ۴).



نقشه شماره (۴)

گسترش یا کاهش روابط این کشورها با ایالات متحده آمریکا بر امنیت ملی ایران تأثیر مستقیم داشته است و می تواند اثرات جدی بر تمامیت ارضی ایران، به ویژه در مرزهای جنوب شرقی داشته باشد و این کشور را در محاصره کامل از طرف مرزهای جنوب شرقی و شرقی قرار دهد. آمریکا سیاست خصمانه چند بعدی را برای تضعیف نظام ایران در ساختار امنیتی منطقه دنبال می کند که تنش سازی فرقه ای، گسترش ایران هراسی و بهره برداری ایزاری از سازمان های تروریستی منطقه ای برخی از مصادیق آن هستند. در همین راستا افزایش بی ثباتی امنیتی برای دفاع موزائیکی در برابر گروه های تروریستی فرقه ای، رشد نامتناسب زیرساخت های امنیت مرزی متناسب با حجم تهدیدهای برون سیستمی و سیاست اجرایی دولت مردان آمریکا برای حضور نظامی بلندمدت در افغانستان باعث شده فضا برای تحرک گروه های تروریستی فراهم شود (احمدی پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۲).

با این فعالیتهاست که در استان سیستان و بلوچستان پدیده تروریسم در دهه های اخیر نمود بیشتری پیدا کرد، زیرا کشورهای فرامنطقه ای نظیر آمریکا در ابتدا از عمق تفکرات طالبان غافل بود و تنها با توجه به تفکرات ضدشيعی آنان با کمک اطلاعاتی باعث رشد و پرورش این گروه در افغانستان شد و سیاست ناامنی مرزهای

شرق و جنوب شرقی ایران را دنبال نمود و با حمایت از گروه های مخالف نظام ایران سعی در بر افروختن جنگ قومی - مذهبی و ناامن نمودن منطقه جنوب شرق ایران کرد. کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای برای حفظ منافع خود در ابتدا از گروه طالبان و دیگر گروه های اهل سنت در مناطق جنوب شرق حمایت مالی فراوانی کردند و در سال های اخیر نیز باعث ورود فرقه های متعددی در سطح منطقه از قبیل، فرقه بریلوی، اندیشه افراطی دیوبندی، ذکری ها، اهل حدیث مودودی شده اند که خود باعث دامن زدن بیش از پیش بر مسائل قومی و مذهبی در منطقه جنوب شرق ایران شده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۶۴).

نتیجه گیری

با توجه به یافته های تحقیق و با در نظر گرفتن سوال مقاله این موضوع مشخص می شود که پاکستان علاوه بر کاهش نفوذ رقیب جدی خود یعنی هند، با کمک و همکاری قدرتهای فرامنطقه ای بخصوص ایالات متحده امریکا (رقیب چین و روسیه) و عربستان سعودی سعی در تثبیت ساختارهای افراط گرایی بخصوص مدیریت گروههای بنیادگرای مذهبی در مناطق کم توسعه یافته بخصوص در نواحی مرزی مشترک با افغانستان و ایران (هم پیمانان اقتصادی هند) می کند، و در این میان هرگونه نارضایتی که اغلب جنبه های اقتصادی را دربر می گیرد باعث کشمکش های امنیتی میان حاکمیت مرکزی و نیروهای رادیکال بلوچ به عنوان کلیدی ترین عنصر وحدت بخش منطقه جنوب شرق خواهد شد و شکاف های تبعیض آمیز را عمیق تر خواهد کرد. بی شک بحران بر فضاهای جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی و شکل گیری تنش های قومی - مذهبی، رشد بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی در پاکستان به طور مستقیم با مباحث امنیتی منطقه جنوب شرق ایران در ارتباط مستقیم است. با در نظر گرفتن سرمایه گذاری وسیع هند (رقیب و دشمن پاکستان) در بندر چابهار به عنوان مهمترین کانون تجارت و توسعه در جنوب شرق ایران که نقش بسیار مهم در مراودات بازرگانی کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی و افغانستان دارد، می توان نتیجه گیری کرد که همچنان مرزهای جنوب شرق ایران درگیر ناامنی و گسترش فعالیت گروههای افراطی برای ایجاد مانع در جهت عدم توسعه همه جانبه منطقه خواهیم بود. از این رو الزام حکومت مرکزی ایران به ارتقاء سطح رفاه و آسایش نواحی جنوب شرق کشور با گسترش فعالیت های اقتصادی، تا حد زیادی می تواند این منطقه را باثبات نماید.

منابع

- احمدی پور، زهرا و همکاران (۱۳۹۰)؛ تبیین عوامل ناامنی در جنوب شرق ایران، فصلنامه مطالعات اجتماعی.
- احمدی، حمید؛ بیداله خانی، آرش (۱۳۹۰)؛ طالبان پاکستان، علل پیدایش ماهیت و چالش های امنیتی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱.

- پیشگاهی فرد، زهرا، میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۳): تبیین عوامل مؤثر در بحران زایی و مدیریت مرزهای ایران و پاکستان، فصلنامه جغرافیا و توسعه، شماره ۳۶.
 - پورسعید، فرزاد (۱۳۸۵): تروریسم نوین و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره چهارم.
 - پورخسروانی، انیس (۱۳۸۵): همکاری های ایران و پاکستان در عرصه امنیت انسانی، مجموعه مقالات همایش بین المللی امنیت انسانی در غرب آسیا، بیرجند: دانشگاه بیرجند.
 - جهانبانی، امان اله (۱۳۳۸): بلوچستان و سرگذشت مرزهای آن، تهران: انتشارات ارتش.
 - حسام، الهام؛ حسنی پور، اسامه (۱۳۹۵): تاثیر قدرت های فرامنطقه ای بر شکل دهی روابط پاکستان با همسایگانش، مطالعه موردی امریکا و عربستان، همایش بحرانهای ژئوپلیتیک جهان اسلام.
 - دهشیار، حسین؛ محمودی، زهرا (۱۳۸۹): ملاحظات پاکستان در فرآیند مبارزه علیه تروریسم ۲۰۰۱-۲۰۰۸ فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنجم.
 - دلاورپور اقدم، مصطفی (۱۳۸۸): منازعات فرقه ای پاکستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، سایت پگاه حوزه، شماره ۲۶۷.
 - زارع، مجتبی (۱۳۹۰): بررسی تطبیقی قانون مبارزه با قاچاق انسان، نشریه قانون.
 - سیدنژاد، باقر (۱۳۸۸): موج جدید افراط گرایی، سلفی گری و تأثیر آن بر سیاست خارجی ج ۱، تهران: دانشکده پیامبر اعظم (ص).
 - شفیع، نوذر و همکاران (۱۳۸۹): بسترها و زمینه های موثر در تکوین و گسترش طالبان پاکستانی، فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۷.
 - عطایی، فرهاد؛ شهوند، شهراد (۱۳۹۱): افراط گرایی فرقه ای در پاکستان (۲۰۰۱-۱۹۷۹) دو فصلنامه علمی-پژوهشی دانش سیاسی، شماره ۲.
 - فرجی نصیر، شهریار (۱۳۸۷): تقابل هند و پاکستان در افغانستان، مجموعه مقالات همایش تحولات افغانستان، فصلنامه مطالعات منطقه ای جهان اسلام.
 - معتمدی، هادی (۱۳۸۸): قاچاق انسان، مؤسسه رشد.
 - مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۷): مرزهای شرقی ایران، فصلنامه گفتگو، شماره ۲.
 - مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۳): سیر تکاملی مرزهای خاوری ایران، فصل نامه ره آورد، ش ۵۳.
 - مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱): جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، انتشارات سمت.
 - وریج کاظمی، مریم (۱۳۹۹): واکاوی ریشه های تروریسم در فضای پیرامونی مرزهای شرق و جنوب شرق ایران، همایش ملی ابعاد نظری و کاربردی امنیت و توسعه در مناطق مرزی با رویکرد آمایشی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- مقالات انگلیسی

- Ashraf Syed Irfan(2009), *'Nothing Sells Like Terror, Aryana Institute for Regional Research Advocacy*,<http://www.airra.org/analysis/Nothingsellsiketerror.html>,
- Neill, Alexander(2009) ,*Afghanistan . Iran. Pakistan Cross- Border Security Symposium, Royal United Services Institute,London*,
<https://www.econstor.eu/bitstream/10419/59867/1/656976020.pdf>
- Harrison, Selig(2007), *The US meddles aggressively in Iran, Le Monde Diplomatique*,
<https://mondediplo.com/2007/10>
- Governor Jhagra(2017), *Govt Serious about Implementation of FATA Reforms, Pakistan Today*, https://watermark.silverchair.com/as_2019_59_3_521.pdf?t
- Khan Zeb, Zahid Shahab Ahmed(2019), *Structural Violence and Terrorism in the Federally Administered Tribal Areas of Pakistan, Civil wars, Pages 1-24 | Published online: 12 Mar 2019*,
<https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/13698249.2019.1586334?journalCode=civ2>
- Khalid Aziz(2015), *Paper on, "10 Years Governance Program for Fata 2015-2025," prepared for the Institutional Support Unit, of Post Conflict Need Assessment for Fata, Peshawar.*
- Naveed, Sumbal(2018), *The importance of educating girls in the Newly Merged Districts of Khyber Pakhtunkhwa, Pakistan, Echidna Global Scholars Program*,
- Umair Jamal(2018)“*Understanding the Realpolitik Behind Pakistan’s FATA-KP Merger,*” *The Diplomat*, , <https://thediplomat.com/2018/05/understanding-the-realpolitik-behind-pakistans-fata-kp-provincial-merger/>.
- Yusufzai Rahimullah(2009),*A Who’s Who of the Insurgency in Pakistan’s North-West Frontier Province : Part To- FATA Excluding North and South Waziristan, ’ Terrorism Monitor, 7 no. 4 (March 2009) and Laila Bokhari, ‘Who are the Pakistani Taliban? The Actors, their Ideology and Pragmatism,’ OMS Conference paper, Oslo, April 2008.*
- Zaman Lal, Sadaf Mansoor, Dr Arab Naz(2016), *FATA Reforms: Community Perception And Identification Of Constraints In Implementation , Pakistan Journal of Society, Education and Language PJSEL 2 (1) January 2016 ISSN 2521-8123*,
<https://www.researchgate.net/publication/320490934>